پژوهشی در باب اسباب نزول

غلامحسین تاجری نسب*

چکیده: «اسباب نزول» از علوم قرآنی است که در بیشتر کتابهای مربوط به قرآن، از آن سخن گفته‌اند. نویسنده در این مقاله، ابتدا معنای اصطلاح «اسباب نزول» را بر اساس لغت، قرآن و حدیث، بیان می‌کند و سپس به نزول دفعی و اجمالی قرآن می‌پردازد و بحث اسباب نزول را از طریق دانشمندان علوم قرآنی، پی می‌گیرد. نویسنده، پس از بحث انواع اسباب نزول و منابع آن، به تفصیل، به اقسام اسباب نزول خاصّ می‌پردازد. وی پس از آن، فوائد و نتایج دانستن اسباب نزول را بر می‌شمارد. راههای دستیابی به اسباب نزول و محدودیّتهای آن، شیوهٔ تشخیص سبب نزول راستین و میدان تأثیر اسباب نزول خاصّ، پایان‌بخش این گفتار است.

کلیدواژه: اسباب نزول / علوم قرآن / تاریخ قرآن / رابطهٔ قرآن و حدیث.

*. دکترای علوم قرآن و حدیث، مدرّس دانشکدهٔ اصول‌الدین تهران.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

مقدّمه

مبحث «اسباب نزول» یکی از موضوعات مهمّ علوم قرآنی است که اغلب نویسندگان این رشته، بخشی از کتاب خود را بدان اختصاص داده؛ بلکه برخی از ایشان دراین‌باره، کتاب مستقلّی نگاشته‌اند. عموم مفسّران نیز در کتب تفسیری، از اسباب نزول یاد کرده، در فهم مقاصد آیات از آن بهره جسته‌اند.

این گفتار را با مختصری دربارهٔ معانی لغوی واژه‌های «اسباب» و «نزول» و نیز کاربرد آنها در قرآن و حدیث آغاز می‌کنیم.

۱. معانی لغوی کلمات «اسباب» و «نزول»

اسباب جمع سبب است که درلغت‌نامه‌های زبان عرب، آن را چنین معنا کرده‌اند:

۱ـ۱) خلیل: السَبَبُ : الحَبْلُ. وَ السَبَبُ: کُلُّ ما تَسَبَّبْتَ بِه مِن رَحِمٍ أو یَدٍ أو دینٍ... وَ السَبَبُ: سَبَبُ الأمرِ الَّذي یوصَلُ بِه، وَ کُلُّ فَصلٍ یوصَلُ بِشَیءٍ فَهُوَ سَبَبُه. وَ السَبَبُ: الطَریقُ، لأنَّکَ تَصِلُ بِه إلَی ما تُرید. (۳۶: ج ۷، ص ۲۰۳ ـ ۲۰۴)

۱ـ۲) السَبَبُ : الحَبلُ. وَ السَبَبُ أیضاً: کُلُّ شَیءٍ یُتَوَصَّلُ بِه إلَی غَیرِه . وَ السَبَبُ : اعتِلاقُ قَرابَةٍ. (۱۱: ج ۱، ص ۱۴۵)

پس واژهٔ «سبب» حامل یک مفهوم کلّی است: «آنچه وسیلهٔ پیوستن یا رسیدن چیزی به چیزی باشد» و به معانی: راه و مسیر، ریسمان و دستاویز، بهانه و انگیزه، واسطهٔ پیدایی، و رابطهٔ خویشاوندی آمده‌است.

امّا مصدر ثلاثیِ «نزول»، از ریشهٔ «ن ز ل» ساخته‌شده و فرهنگهای تازی آن را به مفهومِ «از بلندی به زیر آمدن»، دانسته‌اند؛ خواه این فرود، مادّی باشد یا معنوی:

۱ـ ۳) نَزَلَ ـ یُقالُ: نَزَلْتُ بِمَوضِعِ کَذا وَ کَذا نُزولاً، فَهُوَ مَنزِلٌ لي... وَ لایَکونُ النُزولُ إلّا مِن ارتِفاعٍ إلَی هُبوطٍ، وَ إنَّما قالوا: نَزَلتُ في مَوضِعِ کَذا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

وَ كَذا، لأنَّه يَنزِلُ عَن دابَّةٍ أو يَتَجاوَزُ مَنزِلَةً إلَى مَنزِلَةٍ أُخْرَى. وَ أنزَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ الكِتابَ إنزالاً، وَ نَزَّلَه تَنزيلاً: شَيئاً بَعدَ شَيءٍ. (۲: ج ۲، ص ۸۲۷)

۱ـ ٤. ابن‌فارس: نَزَلَ ... كلِمَةٌ صَحيحَةٌ تَدُلُّ عَلَىٰ هُبوطِ شَيءٍ وَ وُقوعِه... نَزَلْنا: أتَيْنا مِنًى. (۳: ج ۵، ص ۴۱۷)

با عنایت به مدارک یاد شده، می‌توان گفت که معنای لفظی تعبیر «اسباب نزول» در مورد آیات قرآن، «پدیده‌ها و زمینه‌هایی است که فراهم‌آمدن آنها، به فرو فرستادن آن کلمات آسمانی انجامیده‌است.»

۲. اصطلاح «اسباب نزول» در قرآن و حدیث

۲ـ۱) واژهٔ «سبب» در کتاب خدا، به صورت مفرد: پنج بار[۱]، و به صورت جمع: چهار بار[۲] به کار رفته که در تمامی این موارد، همان معانیِ لغوی قصد شده و ارتباطی به موضوع «اسباب نزول» نداشته‌است.

امّا واژهٔ مصدری «نزول»، در قرآن نیامده؛ بلکه به شکل فعل ماضی و مضارع ثلاثی: «نَزَلَ ـ یَنْزِلُ» در شش موضع[۳] به کار رفته که سه مورد آن به موضوع نزول قرآن اشاره دارد.

در مجموع، اصطلاح «سبب نزول» در قرآن، استعمال نشده‌است.

۲ـ۲) در عرصهٔ حدیث، پس از جستجوی بسیار، در جوامع روایی شیعه و سنّی، تنها یک حدیث نبوی یافت شد که در آن از تعبیر «سبب نزول» استفاده شده‌است:

مَعاشِرَ الناسِ، ما قَصَّرتُ في تَبليغِ ما أنزَلَ اللهُ تَعالَى إلَيَّ، وَ أنَا مُبَيِّنٌ لَكُم سَبَبَ نُزولِ هذِهِ الآيَةِ... (۳۱: ج ۱، ص ۱۴۲)[۴]

---

۱. کهف (۱۸) / ۸۴، ۸۵، ۸۹، ۹۲؛ حجّ (۲۲) / ۱۵.
۲. بقره (۲) / ۱۶۶؛ ص (۳۸) / ۱۰؛ غافر (۴۰) / ۳۶، ۳۷.
۳. به شکل نَزَلَ: اسراء (۱۷) / ۱۰۵؛ شعراء (۲۶) / ۱۹۳؛ صافّات (۳۷) / ۱۷۷؛ حدید (۵۷) / ۱۶. به شکل یَنزِلُ: سبأ (۳۴) / ۲؛ حدید (۵۷) / ۴.
۴. بخشی از خطبهٔ غدیریّه که در آن، به مقدّمات نزول آیهٔ تبلیغ: (مائده (۵) / ۶۷) اشاره فرموده‌اند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

در میان احادیث امامان معصوم علیهم‌السلام نیز تنها در یکی از تفاسیر کهن شیعه، آن‌هم فقط از حضرت صادق علیه‌السلام چند روایت تفسیری دیده‌می‌شود که اصطلاح «سبب نزول» در آنها به‌کار رفته‌است. (۳۹: ج ۲، ص ۵۶، ۳۰۹، ۳۵۵، ۴۴۵، ۴۵۱)

یک مورد دیگر نیز در کلمات منسوب به‌همین بزرگوار، به‌نقل از تفسیر کهن دیگری یافت شد که در آن به «أسباب التنزیل» تعبیر کرده و آگاهی از آن را، یکی از ویژگیهای دانشوران قرآن‌شناس بیان فرموده‌اند. (۴۲: ج ۹۳، ص ۴، به نقل از تفسیر نعمانی)

از آنجا که این کاربرد اندک و انگشت‌شمار، می‌تواند به «نقل به معنا»، از طرف راویان احادیث، حمل شود، این احتمال بعید به‌نظر نمی‌رسد که شاید اصطلاح مورد بحث، نه در صدر اسلام که در قرون بعدی وضع شده و سپس میان مسلمانان رواج یافته است.

۳. نزول قرآن

خدای بزرگ با اعطای قرآن، منّتی بزرگ بر انسان نهاد. کلام پروردگار، از این اعطاء با واژه‌های گوناگونی نظیر «وحی»، «القاء»، «ایتاء» و «تعلیم» یاد فرموده که بیش از همه، تعبیر «نزول» و مشتقّات آن است.

دانشمندان از آیات کتاب خدا و روایات معصومین ـ سلام الله علیهم أجمعین ـ چنین برداشت کرده‌اند که برای قرآن کریم، دوگونه نزول، از ساحت قدس ربّانی بوده؛ که هریک را حکمتهایی است:

نزول دفعی اجمالی: مقصود از این نزول، فرودآمدن یکباره و یکپارچهٔ حقایق نورانی و آسمانی قرآن مجید، به‌اجمال، در شب قدر ماه مبارک رمضان، است. در آیات زیر دقّت کنید:

شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن هدى للناس. (بقره (۲) / ۱۵۸)

حـم * و الكتاب المبين * إنّا أنزلناه في ليلة مباركة. (دخان (۴۴) / ۲ ـ ۳)

إنّا أنزلناه في ليلة القدر. (قدر (۹۷) / ۱، ۴، ۵)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

از این آیات، برمی‌آید که فروغ جاودان قرآن، در یک شب بسیار مبارک، از ماه رمضان ـ که «لیلة القدر» لقب گرفته ـ از آستان عظمت حقّ متعال، نازل شده است. احادیث متعدّدی نیز به مناسبتهای متنوّع، به این نکته آگاهی می‌دهد.[1] اینک، دو نمونه از روایات فریقین:

۱. حفص‌بن غیاث، عن أبي عبدالله علیه‌السلام قال: سألته عن قول الله عزّوجلّ: "شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن" و إنّما أنزل في عشرين سنة بين أوّله و آخره؟ فقال أبوعبدالله علیه‌السلام: نزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان إلى البيت المعمور ثمّ نزل في طول عشرين سنة... (۴۰: ج ۲، ص ۶۲۸)

۲. سعیدبن جبیر، عن ابن‌عبّاس ـ رضي الله عنهما ـ قال: نزل القرآن في ليلة القدر من السماء العليا إلى السماء الدنيا جملة واحدة ثمّ فرق في السنين... (۱۳: ج ۲، ص ۵۳۰)

یکی از حکمتهای نزول دفعی را از آیهٔ شریفهٔ زیر می‌توان دریافت:

... و أنزلنا إليك الذكر لتبيّن للناس ما نزّل إليهم... (نحل (۱۶) / ۴۴)

بر پایهٔ این آیه، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با دریافت اجمالی حقایق قرآنی ـ که در شب قدر، بر گنجینهٔ ملکوتی «بیت المعمور» فرود می‌آید ـ دانش وبینشی پیدا می‌کند که به‌سبب آن می‌تواند، آیات کتاب خدا را که در کسوت الفاظ، تفصیل‌یافته و به تدریج، نازل می‌شود، برای مردم توضیح دهد و تبیین کند.

۳ـ ۲) نزول تدریجی: از آغاز بعثت پیامبر، آیات قرآن، به مناسبتهای مختلف، در زمانها و مکانهای متفاوت، به‌مرور و تدریج، نازل می‌شد. این گونه نزول، تا رحلت حضرتش ادامه داشت. به بیان قرآن در این باره ـ که اشاره‌ای به حکمت این تدرّج نیز دارد ـ دقّت کنید:

---

۱. به کتابهای تفسیرِ اثری نظیر: البرهان یا الدرّالمنثور، ذیل آیات فوق، و نیز جوامع حدیثی مانند: بحارالانوار یا کنزالعمّال رجوع کنید.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

و قرآناً فرقناه لتقرأه على الناس على مكث و نزّلناه تـنزيلاً. (اسـراء (۱۷)/ ۱۰۶)

پس، نخستین حکمت نزول تدریجی، آشناساختن آرام آرام مردم بـا مـعارف، اخلاق و قوانین قرآنی است. دیگر حکمتهای تدرّج نزول، مانند: دلگرمی و هدایت و بشارت مسلمانان، تقویت قلب پیامبر، کشف نقشه‌ها و دفع توطئه‌های کافران، ترس و هراس و بی‌آبرویی منافقان را در آیات زیر بیابید:

قل نزّله روح القدس من ربّك بالحقّ ليثبّت الذين آمنوا و هدًى و بشرى للمسلمين. (نحل (۱۶) / ۱۰۲)

و قال الذين كفروا لولا نزّل عليه القرآن جملةً واحدةً كذلك لنـثبّت بـه فؤادك و رتّلناه ترتيلاً * و لايأتونك بـمثل إلّا جـئناك بـالحقّ و أحسـن تفسيراً. (فرقان (۲۵) / ۳۲ ـ ۳۳)

يحذر المنافقون أن تنزّل عليهم سورة تنبّئهم بما في قلوبهم قل استهزؤا إنّ الله مخرج ما تحذرون. (توبه (۹) / ۶۴)

۴. معنای اصطلاحی «اسباب نزول»

۴ـ ۱) سور و آیات قرآن، از جهت نزول، ارتباط کـامل بـا حـوادث و وقـایع و نیازمندیهای گوناگون دارد که در خلال مدّت دعوت پیغمبر اکرم‌علیهم‌السلام تحقّق یافته و به وقوع پیوسته است... این زمینه‌ها را ـ که موجب نـزول سـوره یـا آیـهٔ مـربوطه شده‌اند ـ اسباب نزول می‌گویند. (۳۰: ص ۱۶۷ و ۱۷۲)

٤ـ ۲) سبب النزول هو ما نزلت الأية أو الآيات متحدّثةً عنه أو مبيّنةً لحكمه أيّـام وقوعه. و المعنى أنّه حادثة وقعت في زمن النبيّ‌صلی‌الله‌علیه‌وآله أو سؤال وجّه إليه، فنزلت الآية أو الآيات من الله تعالى ببيان ما يتّصل بتلك الحادثة أو بجواب هـذا السـؤال. (۲۰: ج ۱، ص ۹۹)

سبب نزول آن چیزی است که به‌هنگام رخ دادنش، یک یا چند آیه، فرود آمده؛

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

بازگوکنندهٔ آن پیش‌آمد، یا روشنگر قانون مربوط به‌آن باشد. مقصود آنکه، سبب نزول رویدادی بود که در زمان پیامبر ﷺ پدید می‌آمد یا پرسشی بود که از ایشان می‌شد؛ پس یک یا چند آیه، از سوی خدای بزرگ، برای پاسخ این پرسش، یا بیان آنچه بدان رخداد وابسته بود، فرود می‌آمد.

۴ـ ۳) مفسّران شیعه، اغلب از تعبیر «شأن نزول»، به‌جای اصطلاح «سبب نزول» استفاده می‌کنند. شاید از آن جهت که از مفهوم سبب، تصوّر الزام و علّیّت پیش نیاید.

۴ـ ۴) به‌هرحال، معنای دقیق اسباب نزول را می‌توان چنین دانست: «جهات و جوانب حادثه یا مسئله‌ای که زمینه یا مقدّمهٔ نزول آیه یا آیاتی بوده‌است.» به بیان دیگر، «ابعاد زمانی، مکانی، موضوعی، وضعیّتی و شخصیّتیِ فضای نزول» به عنوان «سبب نزول» مورد بررسی قرارمی‌گیرد.

۵. انواع سبب نزول

از آنجاکه عالمان علوم قرآنی، برای تمامی آیات قرآن، سبب نزول نیافته‌اند و فرود بسیاری از آیات و سور را بدون حادثه و مسئلهٔ پیش‌آمده پنداشته‌اند، برای کتاب خدا، دو نوع سبب نزول برشمرده‌اند:

۵ـ ۱) سبب نزول خاصّ: این دسته از اسباب نزول، همان حوادث یا مسائل ویژه‌ای‌اند که زمینه‌ساز یامقدّمهٔ نزول یک یا چند آیهٔ معیّن بوده و فضای زمانی، مکانی، انسانی و موضوعی فرودآمدن آن آیه یا آیات را تشکیل داده‌اند. ازاین‌رو، به آنها «سبب نزول خاصّ» گفته می‌شود.

در علوم قرآنی، مبحث «اسباب نزول»، اغلب، دربارهٔ اهمّیّت، فایده، ابعاد قابل شناخت، راههای تشخیص سبب حقیقی و ارزشیابی روایات اسباب نزول خاصّ، به گفت‌وگو می‌پردازد.

۵ـ ۲) سبب نزول عامّ: مقاصد و اهدافی که نزول تمامی قرآن یا بخش عمده‌ای

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

از آن را در برمی‌گیرد و به آیه یا آیات خاصّی ارتباط ندارد، از دید این دانشمندان، «سبب عامّ» شناخته می‌شود. اینک چند نمونه از آنها را با استناد به آیات قرآن می‌آوریم:

یک) روشنگری نسبت به همه چیز، هدایت، رحمت، بشارت:

... و نزّلنا علیك الكتاب تبیاناً لكلّ شئ و هدًی و رحمةً و بشری للمسلمین. (نحل (۱۶) / ۸۹)

دو) اندرزگویی، شفابخشی، رهنمایی، مهرورزی:

یا أیّها الناس قد جاءتكم موعظة من ربّكم و شفاء لما في الصدور... (یونس (۱۰) / ۵۷)

سه) هدایت به راه سلامت واستقامت، نجات از ظلمت و ورود در نور:

... قد جاءكم من الله نور و كتاب مبین * یهدي به الله من اتّبع رضوانه سبل السلام و یخرجهم من الظلمات إلی النور بإذنه و یهدیهم إلی صراط مستقیم. (مائده (۵) / ۱۵ ـ ۱۶)

چهار) حلّ اختلاف و رفع کشمکش:

و ما أنزلنا علیك الكتاب إلّا لتبیّن لهم الذي اختلفوا فیه... (نحل (۱۶) / ۶۴)

پنج) ثبات دل و جان، بیان حقایق، پند و اندرز، هشداردهی و یادآوری:

و كلّاً نقصُّ علیك من أنباء الرسل ما نثبّت به فؤادك و جاءك في هذه الحقُّ و موعظة و ذكری للمؤمنین. (هود (۱۱) / ۱۲۰)

۶. منابع و کتب دربارهٔ اسباب نزول خاصّ

۶ـ ۱) گذشته از تفاسیر ـ که ضمن گفتگو از آیات، از اسباب نزول وارده، سخن به میان می‌آورند ـ کتابهای علوم قرآنی نیز اغلب، فصلی را به موضوع اسباب نزول اختصاص می‌دهند. نمونه‌های زیر می‌تواند برای مراجعهٔ پژوهشگران مفید باشد:

البرهان في علوم القرآن از: بدرالدین محمّد الزرکشيّ (۲۱: ج ۱، ص ۴۵)

الإتقان في علوم القرآن از: جلال‌الدین عبدالرحمن السیوطيّ (۲۴: ج ۱، ص ۹۲)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

مناهل العرفان في علوم القرآن از: محمّد عبدالعظيم الزرقانيّ (۲۰: ج ۱، ص ۹۹)
مباحث في علوم القرآن از: صُبحي الصالح (۲۹: ص ۱۲۷)
في رحاب القرآن الكريم از: محمّد سالم مُحَيسِن (۴۵: ج ۲، ص ۱۴)
لمحات من تاريخ القرآن از: محمّد عليّ يوسف الأشيقر (۵: ص ۳۹۳)
تاريخ قرآن از: دكتر محمود راميار (۱۸: ص ۶۲۵)

۶ـ ۲) برخی دانشمندان و قرآن‌شناسان مسلمان در این زمینه، کتابهایی ویژه نگاشته‌اند. بنابر مشهور، قدیمی‌ترین این آثار، *اسباب النزول*، از عالم سنّی: ابوالحسن علیّ‌بن عبدالله سعدی مدینی بصری (۲۳۴ ق) استاد محمّدبن اسماعیل بخاری صاحب کتاب «الصحیح» است. از بزرگان شیعه در روزگار پیشین نیز، در این باب، آثاری گزارش شده است (۱۰: ج ۲، ص ۱۲) مانند: *اسباب النزول* از: قطب‌الدین سعیدبن هبةالله الراوندی (۵۷۳ ق) و کتاب *اسباب النزول علی مذهب آل الرسول* ﷺ از: رشیدالدین‌بن شهرآشوب مازندرانی (۵۸۸ ق) که مع‌الأسف، سه کتاب اخیر در دسترس محقّقان نیست. از میان کتابهای موجود که مختصّ مبحث حاضر نگاشته شده و علاقه‌مندان را به‌کار می‌آید می‌توان موارد زیر را نام‌برد:

أسباب النزول از: عليّ بن أحمد واحديّ النيشابوريّ (۴۸)
لباب النقول في أسباب النزول از: جلال‌الدين عبدالرحمن السيوطيّ (۲۷)
أسباب النزول عن الصحابة و المفسّرين از: عبدالفتاح القاضي (۳۸)
أسباب النزول القرآنيّ از: غازي عناية (۳۵)
شأن نزول آيات قرآن از: صدرالدين محلّاتی شيرازی (۴۴)
نمونهٔ بيّنات در شأن نزول آيات از: دكتر محمّدباقر محقّق (۴۳)
أسباب النزول از: دكتر سيّد محمّد باقر حجّتی (۱۴)
أسباب النزول في ضوء روايات أهل البيت از: السيّد مجيب الرفيعيّ (۱۹)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

۷. اقسام اسباب نزول خاصّ

۷ـ ۱) اسباب نزول خاصّ، بنا به تعریف، دو بخش عمده دارد: حوادث و وقایع، مسائل و مشکلات.

۷ـ ۱ـ ۱) حوادث و وقایع: رویدادها و پیشامدهای گوناگون دوران وحی، نخستین و بیشترین سببهای آمدن آیات‌اند که خود از دو دیدگاه تفکیک‌پذیرند:

الف) از جهت ظهور و خفاء: که به دوگروه: حوادث آشکار و حوادث پنهان، تقسیم می‌شوند.

یک: وقایع آشکار: دسته‌ای از حوادث‌اند که در معرض دید عموم رخ داده و فرود آیه یا آیاتی را سبب شده‌اند. نمونهٔ جالبی از این وقایع آشکار، داستان بخشش انگشتری قیمتی، به فقیر ناشکیبا، در حال رکوع نماز است که حضرت امیر علیه‌السلام در مسجدالنبیّ، مقابل دیدگان حاضران، انجام‌داد و این آیت نازل شد:

﴿**إنّما ولیّکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون.**﴾ (مائده (۵) / ۵۵)

فریقین اتّفاق نظر دارند که سبب نزول آیهٔ بالا، واقعهٔ فوق است. به عنوان نمونه جلال‌الدین سیوطی (۲۵: ج ۳، ص ۱۰۴ ـ ۱۰۶) و محمّدبن‌علی شوکانی (۲۸: ج ۲، ص ۵۱ـ ۵۳) از مفسّران اهل سنّت و شیخ‌الطائفه ابوجعفر طوسی (۳۳: ج ۳، ص ۵۵۸ـ ۵۶۴) و علّامه سیّد هاشم بحرانی (۷: ج ۱، ص ۴۷۹ ـ ۴۸۵) از مفسّران شیعی، از گروه فراوانی از صحابهٔ پیامبر، نظیر عمّار یاسر و ابوذر غفاری و ابن‌عبّاس و ابورافع و عبدالله‌بن سلام و انس‌بن مالك آیهٔ فوق را در شأن امام علیّ‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام روایت کرده‌اند. علامهٔ بزرگوار عبدالحسین امینی در کتاب کبیر الغدیر (۶: ج ۲، ص ۵۲، ۵۳، ۵۸) پس از ذکر مصادر مهمّ این سبب نزول در متون اهل سنّت، اشعار زیر را به استناد بعضی همان مآخذ، از حسّان‌بن ثابت می‌آورد که به دنبال همین حادثه، به امر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام سروده‌است:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

فأنت الذي أعطيت إذ أنت راكع — فدتك نفوس القوم يا خير راكـع
بخاتمك الميمون يـا خـير سـيّد — و يا خير شارٍ ثـمّ يـا خـير بـايع
فـأنزل فـيك الله خـير ولايـةٍ — و بيّنها في مـحكمات الشـرايـع

تو همان کسی هستی که در حال رکوع، بخشش کردی / جان مردمان فدایت باد؛ ای بهترین رکوع کننده.
انگشتری خجستهٔ خود را بخشیدی؛ ای نیکوترین آقا / و ای بهترین فروشنده؛ آن‌گاه ای نیکوترین خریدار.
پس خدای، در شأن تو، بهترین سرپرستی را فـروفرستاد / و آن را در آیـینهای پابرجای خویش، روشن ساخت.

دو: وقایع پنهان: دسته‌ای از حوادث‌اند که مخفیانه از مردم، رخ داده و با نزول وحی، علنی شده‌اند؛ مانند همدستی و همیاری دو تن از همسران رسول الله ﷺ عائشةبنت ابی‌بکر و حفصةبنت عمر، بـرای آزار حـضرتش، بـه‌انگـیزهٔ حسـادت نسبت به همسر دیگر ایشان، امّ‌ابراهیم، که سبب شد آیات شریفهٔ سورهٔ تحریم نازل گردد. در اینجا قسمتهایی از آن آیات را می‌آوریم و برخی منابع معتبر فریقین را در صحّت انتساب فوق یادآور می شویم:

﴿و إذ أسرّ النبيّ إلى بعض أزواجه حديثاً فلمّا نبّأت به و أظهره الله عليه عرّف بعضه و أعرض عن بعضٍ فلمّا نبّأه ابه قالت من أنبأك هذا؟ قال نبّأني العليم الخبير* إن تتوبا إلى الله فقد صغت قلوبكما و إن تظاهرا عليه فإنّ الله هو مولاه و جبريل و صالح المؤمنين و الملائكة بعد ذلک ظـهير* عسى ربّه إن طلّقكنّ أن يبدله أزواجاً خـيراً مـنكنّ مسـلماتٍ مـؤمناتٍ قانتاتٍ تائباتٍ عابداتٍ سائحاتٍ ثيّباتٍ و أبكاراً.﴾ (تحریم (۶۶) / ۳ ـ ۵)

همان گونه که از متن آیات شریفه برمی‌آید، پیامبر رازی پنهانی را به همسرش حفصه دختر عمربن الخطّاب می سپارد و چون حفصه، به نافرمانی و ستیزه‌جویی، آن را به عائشه دختر ابوبکر، بازگومی‌کند و بـایکدیگر بـر آزار و رنـجاندن پـیامبر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

پشتیبان و همداستان می‌شوند خدای دانا، رسول گرامی‌اش را آگاه می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که حفصه، شگفت‌زده، می‌پرسد: چه کسی تو را خبرداد؟ و پاسخ می‌شنود که: پروردگار همیشه دانای همواره آگاه.

نزول این آیات کریمه، برای همهٔ مسلمانان، از این واقعهٔ نهانی، پرده برمی‌دارد و رفتار ناهنجار این دو بانو را به‌شدّت، می‌نکوهد وگناه درونی و انحراف قلبی آنان را آشکار می‌سازد و تهدید می‌کند که اگر به همدستی و همداستانی خود بر آزار و دشمنی پیامبر ادامه دهند، به پشتیبانی خدا و فرشتگان و شایستگان از اهل ایمان، دسیسه‌هایشان بی‌اثرگشته و خود به طلاق و جدایی، محکوم خواهند بود و خدای بزرگ، همسرانی نیکوتر و شایسته‌تر نصیب رسولش خواهد ساخت.

در معتبرترین متون اهل سنّت، نظیر صحیح محمّدبن اسمعیل بخاری (۸: ج ۶، ص ۶۹ ـ ۷۱) و صحیح مسلم‌بن حجّاج نیشابوری (۴۷: ج ۱۰، ص ۸۵ ـ ۹۴) و تفسیر الدرّالمنثور سیوطی (۲۵: ج ۸، ص ۲۱۵ـ۲۲۲) و تفسیر فتح‌القدیر شوکانی (۲۸: ج ۵، ص۲۵۲ ـ ۲۵۳) و نیز در متون مستند شیعی، نظیر تفسیرعلی‌بن ابراهیم قمّی (۳۹: ج ۲، ص ۳۷۵ـ۳۷۸) و تفسیر مجمع‌البیان طبرسی (۳۲: ج ۵، ص ۳۱۴ـ۳۱۶) شرح این داستان، باتفاوتهایی ـ که خود جای بسی تحقیق دارد ـ آمده‌است و نشان می‌دهد که برخورد ناشایست این دو بانو با همسر بزرگوارشان، چنان در پیشگاه پروردگار ناپسند بوده که تا پایان سوره، این هشدار، با مقایسهٔ میان همسران نوح و لوط، به عنوان نمونه‌های منفی و آسیه و مریم به عنوان نمونه‌های مثبت، ادامه یافته‌است.

ب) از جهت تلقی قرآن: که به دوگروه: وقایع مذموم و وقایع ممدوح، قابل تقسیم‌اند.

یک: حوادث مذموم: به آن دسته از رویدادها گفته‌می‌شود که آیات نازله، نسبت به نفس حادثه و پدیدآورندگانش، لحن عتاب و توبیخ و سرزنش دارند؛ مانند داستان وفد بنی‌تمیم که به محضر پیغمبر آمدند و ضمن مراسمی اعلام اسلام

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

کردند؛ امّا پیش از آنکه رسول اکرم ﷺ به رسم معمول، سرپرستی از میانشان برای آنها تعیین فرماید، ابوبکر گفت: قعقاع‌بن‌معبد را بر آنان امیر گردان؛ و عمر گفت: اقرع‌بن‌حابس را به امارت آنان بگمار؛ آنگاه، بر یکدیگر برآشفتند و به بانگ بلند، تندی و پرخاش کردند تا اینکه وحی عتاب‌آمیز و شماتت‌بار الاهی در رسید:

﴿یا أیّها الذین آمنوا لاتقدّموا بین یدي الله و رسوله و اتّقوا الله إنّ الله سمیع علیم * یا أیّها الذین آمنوا لاترفعوا أصواتکم فوق صوت النبیّ و لاتجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض أن تحبط أعمالکم و أنتم لاتشعرون.﴾ (حجرات (۴۹) / ۱ ـ ۲)

به‌خوبی، پیداست که در این آیات، پیشی‌گرفتن بر خدا و پیامبر، در آنچه ایشان را سزاست، نوعی بی‌تقوایی به‌شمار آمده و بانگ برداشتن در محضر پیغمبر و آوای خویش از آوای او فراترساختن، مایهٔ نابودی اعمال نیک و نشانهٔ فقدان درک و شعور اعلام شده‌است. محمّدبن اسمعیل بخاری (۸: ج ۶، ص ۴۶ ـ ۴۷) و ابوعیسی ترمذی (۹: ج ۵، ص ۳۶۱) و جلال‌الدین سیوطی (۲۵: ج ۷، ص ۵۴۶ و ۵۴۸) و بسیاری دیگر از محدّثان و مفسّران، سبب نزول آیات فوق را واقعهٔ یادشده روایت کرده‌اند.

دو: حوادث ممدوح: دسته‌ای از رویدادها هستند که قرآن با تحسین و ستایش، از آنها و عاملینشان گفتگو می‌کند و می‌خواهد تا رفتار ایشان سرمشق مسلمانان باشد؛ همچون داستان ایثار و بزرگمنشی اهل بیت پیامبر ـ صلواة‌الله‌علیهم‌أجمعین ـ که خلاصهٔ آن سرگذشتِ سراسر بخشش و گذشت، چنین است:

دو فرزند عزیز زهرای مرضیّه، حسنَین علیهما السلام بیمار بودند. همهٔ اهل خانه، حضرت امیر، فاطمهٔ زهرا، دو کودک بیمار و حتّی فضّهٔ خادمه، به سفارش پیغمبر ﷺ نذر کردند که در صورت شفای آن دو بیمار، سه روز پیاپی روزه بگیرند. دو کودک بهبودی یافتند و آنان به روزه، آغاز کردند. در خانه برای افطارشان چیزی نداشتند. امیرمؤمنان، به ناچار، نزد مردی یهودی رفت. قرارگذاشت مقداری پشم برایش بریسند و در عوض، به عنوان دستمزد، سه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

صاع ـ حدود شش کیلو ـ دانهٔ جو دریافت کرد. آنها را به خانه آورد. حضرت صدّیقه ثلث پشمها را رشته ساخت و آن‌گاه، یک صاع از جوها را آرد کرده، نان پخت و همراه آب و نمک بر سر سفرهٔ افطار نهاد که ناگاه مسکینی گرسنه، به در خانه آمد و غذا خواست. اهل خانه، همگی، نان خویش به مسکین بخشیدند و با آب و نمک، افطار کردند. فردای آن شب نیز یتیمی دلشکسته، بر در آن خانهٔ امید کوبید و سرانجام، در سومین شب، اسیری بال‌وپربسته، بدان درگاه، پناه آورد و این دو شب نیز همان شد که در نخستین شب شده‌بود.

بامدادان، این آیات فرود آمد و مسلمانان را از این ایثار نهانی و بخشش پنهانی، آگاه ساخت و درس زندگی انسانی آموخت:

﴿**إنّ الأبرار یشربون من کأسٍ کان مزاجها کافوراً * ... * یوفون بالنذر و یخافون یوماً کان شرّه مستطیراً * و یطعمون الطعام علی حبّه مسکیناً و یتیماً و أسیراً * إنّما نطعمکم لوجه الله لانرید منکم جزاءً و لاشکوراً * ... * و جزاهم بما صبروا جنّةً و حریراً * ... * إنّ هذا کان لکم جزاءً و کان سعیکم مشکوراً.**﴾ (انسان (۷۶) / ۵ تا ۲۲)

علاوه بر تمامی متون حدیثی و تفسیری شیعهٔ امامیّه، علّامه امینی در کتاب گرانقدر الغدیر (۶: ج ۳، ص ۱۰۶ ـ ۱۱۱) بیش از سی تن از مفسّران و محدّثان اهل سنّت را نام می‌برد که در آثار خویش به نزول این آیات، به مناسبت فوق، شهادت داده‌اند. در اینجا به چهار مورد اشاره می‌کنیم:

حافظ عبیدالله بن‌عبدالله الحاکم الحسکانیّ (۱۲: ج ۲، ص ۳۹۳ ـ ۴۱۵)

حافظ أحمدبن حجر العسقلانیّ (۳۴: ج ۴، ص ۳۷۶)

حافظ جلال‌الدین عبدالرحمن السیوطیّ (۲۵: ج ۸، ص ۳۷۱)

شیخ محمّدبن علیّ الشوکانیّ (۲۸: ج ۵، ص ۳۴۹)

۷ـ ۱ـ ۲) مسائل و مشکلات: دستهٔ دوم سببهای نزول، پرسشهای علمی، حقوقی و عقیدتی است که از سوی مسلمانان، منافقان، اهل کتاب یا مشرکان مطرح

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

می‌شد و هر گروه، به هدف و منظور خاصّ خود، از آن سود می‌جست. به قصد: دانستن فرمان خدا، یا آزردن‌پیغمبر ومؤمنان، یا کاوش و پژوهش در اسلام، یا ریشه‌کن کردن دین و دینداران، و پیامبر پاسخ آنها را به نزول وحی، موکول می‌فرمود. به چند نمونه از این سؤالات و مشکلات ـ که زمینه‌ساز آمدن آیاتی شده‌اند ـ توجّه کنید:

الف) پرسشهای اعتقادی: یکی از اصول مهمّ اعتقادی اسلام ـ که از ضوابط مسلمانی به شمار می‌رود ـ اصل معاد است که در قرآن کریم از آن، بسیار سخن به میان آمده است. درکتاب خدا، قریب به چهل مورد، از این رستاخیز عظیم، تعبیر به «ساعة» شده‌است. زمان وقوع «ساعة» از مسائلی است که مکرّر مطرح کرده‌اند. علیّ‌بن ابراهیم قمّی (۳۹: ج ۱، ص ۲۴۹) می‌نویسد که قریشیان، عاص‌بن وائل، عقبة‌بن ابی‌معیط و نضربن حارث را نزد یهود فرستادند تا پرسشهای دشواری را از آنان فراگیرند و برای کوبیدن پیامبر، آنها را به‌کاربرند. یهودیان گفتند: از او دربارهٔ هنگام برپایی «ساعة» بپرسید؛ اگر زمانی را بیان کرد، بدانید دروغگو است؛ زیرا هیچ‌یک از رسولان و فرشتگان بدان آگاهی ندارد. چون قریشیان از پیامبر پرسیدند، این آیت فرود آمد:

یسألونك عن الساعة أیّان مرسیها، قل إنّما علمها عند ربّي، لایجلّیها لوقتها إلّا هو، ثقلت في السموات و الأرض، لاتأتیکم إلّا بغتةً یسألونك کأنّك حفيّ عنها... (اعراف (۷) / ۱۸۷)

در برخی تفاسیر فریقین، از حسن بَصْری و قَتادَة بن دعامه نیز شبیه این سخن نقل شده است؛ امّا همین مصادر، از ابن‌عبّاس روایت کرده‌اند که: پرسندگان، گروهی از یهود بودند. (۳۲: ج ۲، ص ۵۰۵ ـ ۵۰۶؛ ۱۷: ج ۱۵، ص ۸۴؛ ۲۵: ج ۳، ص ۶۱۹)

در دو جای دیگر قرآن، نظیر همین سؤال و جواب آمده‌است که شاید اختلاف نظر فوق، از اشتباه میان این موارد، ناشی شده‌باشد. (احزاب (۳۳) / ۶۳؛ نازعات (۷۹) / ۴۲)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

تنها در یک مورد از این‌گونه پرسشهای اعتقادی، به جـای تـعبیر «یسألونك»، خدای متعال، «یستنبئونك» فرموده که این مورد نیز بنا به ظاهر آیات، دربارهٔ معاد و عذاب روز قیامت است و باطن آن، بنا به روایات، (۱۵: ج ۲، ص ۳۰۶) دربارهٔ وصایت و امامت حضرت امیر می‌باشد:

و یستنبئونك أحقٌّ هو؟ قل ای و ربّی، انّه لحقٌّ... (یونس (۱۰) / ۵۳)

ب) مسائل علمی و تاریخی: بخشی از این پرسشها دربارهٔ نکات دشوار تاریخی و علمی است؛ نظیر سرگذشت ذوالقرنین که در میان اقوام عـرب، حـتّی اعـراب یهودی و نصرانی، ناشناخته بود و برای به‌زانو درآوردن پیغمبر، مشرکان به تحریک یهود، آن را مطرح ساختند. (۲۵: ج ۵، ص ۴۳۵؛ ۳۳: ج ۷، ص ۷۶) پس این آیه و آیات بعد از آن فرودآمد:

و یسألونك عن ذي‌القرنین، قل سأتلو علیکم منه ذکراً. (کهف (۱۸) / ۸۳)

همین‌گونه است سؤال از حکمت تغییر حالت کرهٔ ماه از هلال به بدر و بالعکس، و اینکه چرا همهٔ شبها بدر تمام نباشد؟ (۳۲: ج ۱، ص ۲۸۳) که این آیت نازل گردید:

یسألونك عن الأهلّة، قل هي مواقیت للناس و الحجّ. (بقره (۲) / ۱۸۹)

ج) سؤالات فقهی و حقوقی: این دسته از پرسشها ـ که بیشتر، از سوی مسلمانان مطرح می‌شده ـ برای فهم دقیق‌تر و شناخت روشن‌تر زوایای احکام الاهی بـوده است؛ نظیر:

یسـألونك ماذا ینـفقـون، قل ما أنفقتـم من خیـرٍ فللوالدین و الأقربیـن و الیتـامی و المساکیـن و ابن السبیـل ... یسـألونك عن الشهـر الحـرام قتـالٍ فیه، قل قتـالٌ فیه کبیـر و صـدٌّ عن سبیل الله و کفـرٌ به... یسـألونك عن الخمـر و المیسـر، قل فیهما إثـمٌ کبیـرٌ و منافع للنـاس و إثـمـهما اکبـر من نفعـهما ... و یسـألونك عن الیتـامی، قل إصـلاحٌ لهم خیـرٌ ... و یسـألونك عن المحیض، قل هو أذًی فاعتـزلوا النسـاء فی المحیض...

(بقره (۲) / ۲۱۵ تا ۲۲۲)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

گاهی در این‌گونه موارد، به جای واژهٔ «سؤال»، تعبیر «استفتاء» به‌کار رفته است مانند:

و یستفتونك في النساء، قل الله یفتیكم فیهنّ... (نساء (۴) / ۱۲۷)

یستفتونك، قل الله یفتیكم في الكلالة... (نساء (۴) / ۱۷۶)

مفسّران فریقین در سبب نزول آیهٔ اخیر، از جابربن عبدالله انصاری، این مضمون را آورده‌اند:

سخت بیمار شده، از هوش رفته بودم. پیامبر به بالینم آمده، وضو گرفت و از آب وضویش، به رخسارم پاشید. به‌حال آمدم. چون چند خواهر در خانه داشتم ونگران بودم که از این بیماری، زنده نمانم. از حضرتش دربارهٔ میراث خواهران پرسیدم. پاسخ دقیقی نفرمود و بیرون رفت. ساعتی دیگر بازآمد و فرمود: «تو از این بیماری، نخواهی مرد؛ امّا جواب پرسش تو فرودآمد.» آری، این آیه در پاسخ من نازل شده‌است. (۳۲: ص ۱۴۹؛ ۲۸: ج ۱، ص ۵۴۴)

درکتب حدیث و تفسیر اهل سنّت،[1] ذیل آیهٔ اخیر، روایاتی در مورد خلیفهٔ دوم نقل شده که مرور مضامین بعض آنها، برای آگاهی بر میزان درک و درایت ایشان، خالی از لطف نیست:

یک: چون آیهٔ «کلاله» فرودآمد، عمر معنایش را نفهمید. پس به دخترش حفصه گفت: هروقت پیغمبر سرحال و بانشاط بود، از او بپرس. روزی که چنین بود، حفصه پرسید. پیامبر فرمود: پدرت از تو خواسته است؟ فکر نمی‌کنم پدرت این مطلب را دانا شود.

دو: نوبتی دیگر، عمر به حفصه دستور داد که دربارهٔ کلاله از پیغمبر بپرسد و او پرسید. رسول خدا ﷺ پاسخ داد و او برکتف شتری بنوشت. پیامبر فرمود: چه کسی تو را بدین کار واداشت؟ عمر؟! باورم نمی‌شود که این را بفهمد و به‌کار بندد. مگر آیه‌ای که تابستان نازل شد، او را کافی نبود؟

۱. تفصیل این منابع را در الغدیر، ببینید. (۶: ج ۶، ص ۱۲۷ تا ۱۳۰)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

سه: عمر خلیفه شد. روزی بر منبر سخن می‌گفت. وی را از کلاله پرسیدند. گفت: کلاله! کلاله! کلاله! آنگاه ریشش را در مشتش گرفت و ادامه داد: سوگند به خدا که اگر این را می دانستم، بهتر بود از اینکه همهٔ زمین مال من می شد. درگذشته، از پیغمبر پرسیدم، فرمود: مگر آن آیه راکه تابستان آمد، نشنیدی؟

چهار: به روایت ابن‌سیرین، آیهٔ «کلاله» هنگامی نازل شد که پیامبر، با حذیفةبن الیمان، در حال راه‌رفتن بود و رسول اکرم ﷺ آن را به حذیفه فرمود و حذیفه آن را بر عمر ـ که از پشت‌سر می‌آمد ـ خواند. چون عمر خلیفه شد، دربارهٔ آن آیه از حذیفه پرسید، بدان امید که تفسیرش نزد او باشد. حذیفه او راگفت: به خدا سوگند که تو بسیار عاجز و ناتوانی، اگر پنداشته‌ای که ریاست تو، مرا وادارمی‌کند بیش از آنچه روز نزول آیه به تو گفتم، اینک بگویم. عمر گفت: خدایت رحمت کند! نه، چنین توقّعی نداشتم...

پنج: عمر هرگاه که در انتهای آیهٔ «کلاله»، به این عبارت می‌رسید که: **یبیّن الله لکم أن تضلّوا**: خدا برای اینکه گمراه نشوید، این حکم را برای شما روشن می سازد؛ می‌گفت: خدایا، بر هرکس معنای کلاله را روشن ساختی، خوشا به حالش، بر من که تاکنون روشن نشده‌است![1]

۸. فواید و نتایج دانستن اسباب نزول

آگاهی از سبب نزول آیات قرآن مجید، چندین اثر و ثمرگوناگون به‌بارمی‌آورد که هریک به تنهایی، برای ایجاد انگیزهٔ چنین پژوهشی کافی است. خطای بزرگی است اگر پنداشته شود علم اسباب نزول، نوعی باستان‌شناسی دربارهٔ آیاتی است که هرگز کهنه و باستانی نمی‌شوند. اکنون به چند فایده از فواید دانستن اسباب نزول اشاره می‌کنیم:

۱. همهٔ این موارد در تفسیر الدُرّالمنثور سیوطی آمده است. (۲۵: ج ۲ ص ۷۵۳ تا ۷۵۹)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

۸ـ۱) فهم صحیح و دقیق مفهوم آیه: هرکس که کمترین آشنایی با اصول و قواعد زبان و ادبیّات، به‌ویژه در زمینهٔ علم «معانی و بیان» داشته باشد، می داند که فضای زمانی، مکانی، وضعیّتی و شخصیّتیِ هرکلام، به عنوان «قرائن منفصله» نقش اساسی در تحوّل معنایی آن دارد. به تعبیر ساده‌تر، یک عبارت مکتوب، به‌ویژه اگر سنگین و ادیبانه باشد، چنانچه بدون توجّه به قرائن خارجی، نظیر وقت و حالت و موقعیّت گوینده و شنونده ترجمه شود، می‌تواند چندین و چند معنای متفاوت یا متناقض را برساند؛ لکن به‌کمک این قرائن ـ که جدا از متن الفاظ و عبارات‌اند ـ می‌توان مقصود اصلی و منظور حقیقی از آن کلام را به‌دست‌آورد. به عنوان مثال، اگر کسی در آیهٔ زیر، بدون توجّه به سبب نزول، بنگرد:

و لله المشرق و المغرب، فأینما تولّوا فثمّ وجه الله. (بقره (۲) / ۱۱۵)

به ویژه که ببیند در آیهٔ قبل هم، سخن از مسجد و نماز است، بعید نیست که بپندارد آیهٔ فوق می خواهد خواندن نمازهای واجب یومیّه را به هر سمت و جهت، بدون نیاز به قبلهٔ مشخّص، مجاز اعلام نماید؛ در حالی که چنین برداشتی خلاف اجماع فریقین است. راه نجات از این‌گونه لغزشها، آگاهی از سبب نزول است. در همین مثال، سببهای متفاوتی را بیان داشته‌اند؛ لکن همگی آنها احتمال بالا را ردّ می‌کنند. این دو نمونه از آنهاست:

یک: نماز مستحبّ مسافران: متون سنّی و شیعه روایت کرده‌اند که پیامبر درحال سفر، برپشت مرکب، منحرف از قبله، نماز مستحبّی می خواند که این آیت نازل گردید. (۲۵: ج ۱، ص ۲۶۶؛ ۷: ج ۱، ص ۱۴۶)

دو: ناتوانی از تشخیص قبله: در همان منابع، آورده‌اند که گروهی از مسلمانان، شبی تیره و ابری، در بیابان ماندند و از شناسایی قبله عاجز شدند. بدین روی، هریک به‌سمتی که می پنداشت قبله است، نماز گزارد. روز بعد، همه فهمیدند که اشتباه ایستاده‌اند. نزد پیامبر بازگشتند و مشکل خود را پرسیدند که آیهٔ فوق

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

فرودآمد.

۸ـ۲) رفع ابهام و اشکال از معنای آیه: گاهی ظاهر آیه‌ای، دلالت بر موضوعی نادرست دارد و لذا دستاویز گمراهان و گمراه‌کنندگان می‌شود؛ نظیر دو آیهٔ زیر که به تصریح فخر رازی (۱۷: ج ۳۰، ص ۲۶۲، ج ۳۱، ص ۷۶) به ظاهر دلیل بر «نظام جبر» در عالم، و اجبار و بی‌اختیاری انسان در اعمال خویش است که ناگزیر چنین برداشت نادرستی، نتایج ناروا همچون ستمدیدگی بزهکاران، ستم‌پیشگی آفریدگار جهان، و بیهودگی تعالیم ادیان را نتیجه می‌دهد:

و ما تشاؤون إلّا أن یشاء الله... (انسان (۷۶) / ۳۰)

و ما تشاؤون إلّا أن یشاء الله ربّ العالمین. (تکویر (۸۱) / ۲۹)

امّا احادیث اهل بیت ـ سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین ـ بیان می‌کند که این دو آیه در شأن معصومان نازل شده و اختصاص به ایشان دارد که هرگز، خلاف خواست و رضای خدا، نه‌می‌خواهند، نه‌می‌اندیشند، نه‌می‌گویند و نه عمل می‌کنند. در دو روایت زیر دقّت کنید:

یک. خرج عن أبي‌الحسن الثالث علیه‌السلام أنّه قال: «إنّ الله جعل قلوب الأئمّة مورداً لإرادته فإذا شاء الله شیئاً شاؤوه و هو قول الله: ﴿و ما تشاؤون إلّا أن یشاء الله ربّ العالمین.﴾» (۳۹: ج ۲، ص ۴۰۹؛ ۴۲: ج ۲۵، ص ۳۷۲)

دو. وجّه قوم من المفوّضة و المقصّرة، کامل‌بن إبراهیم المدنيّ إلی أبي‌محمّد علیه‌السلام، قال کامل: ... فإذا أنا بفتًی کأنّه فلقة قمر من أبناء أربع سنین أو مثلها فقال لي: «... جئت تسأله عن مقالة المفوّضة، کذبوا، بل قلوبنا أوعیة لمشیّة الله، فإذا شاء شئنا، و الله یقول: ﴿و ما تشاؤون إلّا أن یشاء الله﴾.» (۴۲: ج ۲۵، ص ۳۳۶ و ۳۳۷)

البتّه هیچ یک از دو حدیث بالا، فضای نزول را ترسیم نکرده‌اند؛ لکن بیان هر دو امام بزرگوار، مبتنی بر علم ایشان نسبت به شأن نزول است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

۸ـ ۳) جلوگیری از سوء استفادهٔ قانون‌شکنان: چون آیـات قـرآن دارای وجـوه متعدّد و معانی متنوّعی است، برخی از مجرمان، برای توجیه جرم و تبرئهٔ خود، به قرآن توسّل می‌جویند؛ نظیر داستان شرابخواری قدّامةبن مظعون در دوران خلافت عمربن‌الخطّاب که چون خواستند وی را تازیانه زنند، آیهٔ زیر را دستاویز تبرئهٔ خود قرارداد:

لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا إذا ما اتّقوا و آمنوا و عملوا الصالحات... (مائده (۵) / ۹۳)

عمر در این باره، از حضرت علی ـ سلام‌الله‌علیه ـ نظرخواست. ایشان فرمود: این آیه شامل حال او نمی‌شود؛ زیرا سبب نزولش این بود که چون آیات تحریم خمر (مائده (۵) / ۹۰ و ۹۱) فرودآمد، از پیامبر پرسیدند: تکلیف برادران ایمانی ما که از دنیا رفته‌اند و درگذشته شراب می‌نوشیدند، چه مـی‌شود؟ ایـن آیـه در پـاسخ بـه آن پرسش نازل گردید. بدین‌گونه، عذر بیجای قدّامه ردّ شد وکیفر دید. (۷: ج ۱، ص ۱؛ ۴۶: ج ۳، ص ۲۲۷)

۸ـ ۴) معرفت نسبت به تاریخ عصر نزول: قرآن کریم به‌جهت حالت تدریجی نزول و ارتباط ظاهری بخش مهمّی از آیات نازله باحوادث و مسائل روزمـرّه، بـه نکات جالب و حقایق چشمگیری از تاریخ بیست‌وسه‌سالهٔ دوران نزول خود ـ یعنی روزگار بعثت تا رحلت پیامبر ـ اشاره می‌کند. این اشارات قرآنی، آنگاه که با روایات صحیحهٔ اسباب نزول، کنارهم قرارگیرد، اطّلاعات ارزشمندی دربارهٔ حوادث عصر نزول و رفتار وگفتار وکردار معاصرین آن دوران، به دست می‌دهد. نه فقط در مورد پیغمبر و یاران ارجمند حضرتش که از مشرکین، اهل کتاب و به ویژه منافقان، نکات ارزنده وحقائق آموزنده‌ای را عرضه می‌دارد. در همین مقاله ـ بـه عـنوان نـمونه ـ چندین شاهد و نمونه، برای سخن اخیر بیان شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

۹. راههای به‌دست آوردن اسباب نزول

عموم صاحب‌نظران در علوم قرآن، بر این باورند که از طریق حدس و گمان، یا اجتهاد و استحسان، نمی‌توان سبب نزول آیات را به‌دست آورد؛ بلکه تنها راه ممکن، «سماع» یعنی شنیدن از شاهدان عینی صحنهٔ نزول است که عبارت‌اند از: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب صالح حضرتش که به‌هنگام نزول آیات، در محضر ایشان بوده‌اند. تنها منبع این سماع، احادیثی است که صحابه از پیغمبر یا دیگر اصحاب شنیده یا تابعین از صحابه نقل کرده‌اند. این دسته روایات را در جوامع حدیثی یا متون تفسیری وگاهی درکتب تاریخی می‌توان یافت. بدیهی است تمامی ضوابط و قواعدی که برای تشخیص احادیث صحیح و مقبول از روایات ضعیف و موضوع، در علم الحدیث رعایت می‌شود، برای شناخت اسباب نزول قابل اعتماد، باید به‌کاررود.

۱۰. حوادث و مسائل

همان‌گونه که پیشتر گفته شد، سببهای نزول به‌دو بخش عمده تقسیم می‌شود: حوادث و مسائل، که ابعاد هریک به‌شرح زیر تفکیک‌پذیرند:

۱۰ـ ۱) ابعاد قابل شناسایی حوادث:

یک. زمان، شامل: سال، ماه، روز، نام روز، وقت (پگاه، ...، شامگاه)، ایّام مخصوصه (اعیاد...)، وقایع همزمان

دو. مکان، شامل: شهر یا قریه، ناحیه یا منطقه، محلّ (مسجد،بازار، ...، میدان جنگ، منزل)

سه. وضع و حالت، شامل: آشکار یا پنهان، فردی یا دسته‌جمعی، در سفر یا حضر

چهار. اشخاص یا اقوام، شامل: اسم (نام، نام پدر، ...، کنیه، لقب)، نسبت،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

سمت، دین، نقش

پنج. شرح واقعه، شامل: پیش‌زمینه، رویداد اصلی (گفته‌ها، ...، کرده‌ها)، پی‌آمدها

۱۰ـ ۲) ابعاد قابل‌شناسایی مسائل:

یک. سائل یا سائلان، شامل: اسم (نام، نام پدر، ...، کنیه، لقب)، نسبت، سمت، دین

دو. منشأ سؤال، شامل: کتب آسمانی قبل یا مشکلات فکری عصر یا رخدادهای نوپدید

سه. منظور سائل یا سائلان، شامل: انگیزهٔ اوّلیّه، عوامل تحریک، هدف نهایی

چهار. متن سؤال، شامل: موضوع، لحن پرسش، عبارت

البتّه در کمتر روایتی از روایات اسباب نزول، تمامی این ابعاد وجوددارد؛ لکن زیبندهٔ هر محقّق ماهر و دقیق، کاوش و کوشش برای شناسایی بیشترین ابعاد است.

۱۱. عوامل نقص و دشواری علم اسباب نزول

بر پژوهشگرانی که در متون روایی، تاریخی و تفسیری، به دنبال احادیث اسباب نزول گشته‌اند، روشن است که دامنهٔ این علم، ازجهت کمّی، اندک و محدود، و از وجههٔ کیفی، بسی غامض و دشوار می‌باشد؛ زیرا دربارهٔ بسیاری از آیات قرآن ـ که به‌نظر می‌رسد باید دارای سبب نزول باشد ـ روایت روشن و مستندی، به‌ویژه در متون شیعی، دیده نمی‌شود. از این‌گذشته، در بسیاری از همین مواردِ دارای سبب، به‌ویژه در متون سنّی، احادیث متفاوت یا متناقضی نقل‌شده که تشخیص سبب حقیقی از میان آنها، نیازمند دقّت و تحقیق و تعمّق فراوان است.

اینک، برخی از عوامل این صعوبت و محدودیّت را به اختصار، یادآور می‌شویم:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

۱۱ـ ۱) منعِ نقل و کتابتِ حدیث نبوی: خدای حکیم در قرآن کریم، رسول گرامی خود را معلّم و آموزگار امّت قرارداد تا کتاب خدا و هر دانش دیگری که نمی‌دانند، از وی بیاموزند. (بقره (۲) / ۱۵۱) او را مرجع تبیین مشکلات و حلّ اختلافات معرّفی فرمود. (نحل (۱۶) / ۶۴) گفتار وی را وحی الاهی و به‌دور از هوس و خواهش نفسانی اعلام داشت (نجم (۵۳) / ۳ و ۴) و همگان رابه پذیرش دستور و هشدارش فرمان داد. (حشر (۵۹) / ۷). امّا برخی از صحابه ـ به‌جهاتی که بیانش نوشتهٔ مستقلّی می‌طلبد ـ نه تنها پس از رحلت پیامبر، که حتّی در ایّام حیات وی، با نقل و ثبت کلمات و بیانات گوهرین حضرتش مخالفت می‌کردند. این خبر که در کتب حدیث اهل سنّت آمده، گزارشی از این وضعیّت است:

عبدالله‌بن عمرو می‌گوید: آنچه از رسول خدا ﷺ می‌شنیدم، می‌نگاشتم. قریش مرا از این کار بازداشتند و گفتند: هرچه از پیامبر می‌شنوی، می‌نویسی؟ وحال آنکه او گاهی خشمگین و زمانی خشنود است! لذا از نگارش سخنان ایشان دست کشیدم. پس از آن، تصمیم خود را با حضرتش درمیان گذاشتم و گفتار آنان را یادآورشدم. پیامبر با انگشت به دهانش اشاره کرد فرمود: سخنم را بنویس؛ سوگند به آنکه جانم بدست اوست، از این دهان جز کلام حقّ بیرون نمی‌آید. (۱۳: ج ۱، ص ۱۰۵؛ ۲۳: ج ۳، ص ۳۱۸؛ ۱: ج ۲، ص ۱۶۲)

چرا پسر عمروبن العاص از بردن نام گویندگان آن سخن زشت پرهیز می‌کند و فقط به قبیلهٔ آنان ـ «قریش» ـ اشاره دارد؟ از که می‌هراسد؟ محدّثان معتبر اهل سنّت، با نقل داستان اسفبار زیر، راه شناساییِ پیشاهنگ آن قریشیان و عامل ترس و ملاحظهٔ مؤلّف «صحیفهٔ صادقه» را هموار ساخته‌اند:

ابن‌عبّاس ـ در حالی که قطره‌های اشک، چون دانه‌های مروارید، بر رخسارش فرومی‌ریخت ـ گفت: پنجشنبه، چه روزی بود پنجشنبه؟! بیماری پیامبر شدّت یافت. حضرتش دستور فرمود: نوشت‌افزاری بیاورید تا برایتان مکتوبی بنگارم که پس از نگارش آن، هرگز گمراه نشوید. عمربن الخطّاب گفت: مرض بر پیغمبر چیره شده! هذیان می‌گوید؛ کتاب خدا ـ که نزد ما و شماست ـ ما را کفایت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

می‌کند. آن‌گاه میان حاضران، در ردّ یا تأیید گفتهٔ عمر، ستیزه درگرفت. پیامبر که چنین دید، فرمود: در محضر من، ستیزه‌جویی و درگیری، سزا و روا نیست؛ از نزد من برخیزید و بیرون شوید. ابن‌عبّاس می‌گفت: به راستی که مصیبت، بلکه تمامی مصیبتهای امّت، از آنجا آغاز شد که نگذاشتند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن مکتوب را بنگارد. (۸: ج ۱، ص ۳۷، ج ۵، ص ۱۳۷ ـ ۱۳۸؛ ۱: ج ۱، ص ۳۲۵ و ۳۵۵)

شگفتا که درست چهار روز بعد، در سقیفهٔ بنی ساعده، عمر برای انصراف مردم از بیعت با رهبران انصار و دعوت ایشان به‌بیعت با ابوبکر، برخلاف ادّعای پیشین خود، کتاب خدا را کافی و کارآمد ندید و ناگزیر، به روایت مشهور نبوی: «الوُلاة من قریش» استناد کرد. (۴۱: ج ۵، ص ۵۹۶، نقل از سیرهٔ ابن اسحاق)

عجیب‌تر اینکه، هنوز یک هفته نشده‌بود که خلیفهٔ پیشنهادی او ابوبکر، برای مصادرهٔ میراث بانوی بانوان، یعنی «فدک»، به جای اکتفا به قرآن، ناچار شد این حدیث را به پیامبر اکرم نسبت دهد که: « نحن معاشر الأنبیاء لا نورِث، ما ترکناه صدقة.» (۲۲: ج ۱۰، ص ۱۷، نقل از: البدایة و النهایة، ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۵۴، ج ۴، ص ۲۰۳؛ نیز: ۲۶: ج ۲، ص ۴۴۲)[1]

جالب‌تر از همه اینکه، چون ابوبکر در بستر مرگ افتاد، عثمان را خواست تا مکتوبی به‌منظور تعیین جانشین خود بنویسد؛ امّا در اینجا، نه خود او، نه عثمان، و نه هیچ یک از کسانی که در منع پیامبر از وصیّت‌نگاشتن با عمر هم‌آواز بودند هرگز به فکرشان نرسید که آنچه دربارهٔ پیامبرِ مصون از خطا و معصوم، گفته‌بودند در مورد ابوبکرِ جایزالخطای غیرمعصوم به‌یاد آورده، بر زبان رانند. نوشته‌اند: حال ابوبکر آن‌چنان خراب بود که پیش از گفتن نام جانشینش، از هوش رفت. عثمان از پیش خود، نام عمر را نگاشت و پس از دقایقی که ابوبکر به هوش آمد، از او تأیید گرفت!! (۴: ج ۱، ص ۲۴ ـ ۲۵؛ ۴۱: ج ۵، ص ۶۷۶ ـ ۶۸۰) به‌قول ادباء: «باؤُكَ يَجُرُّ! و باءيُ لَم‌يَجُرّ!؟»

۱. در مورد این سخن، بنگرید به ترجمهٔ فارسی رسالهٔ شیخ مفید که متن کامل آن در فصلنامهٔ سفینه، شمارهٔ سوم آمده است. (ویراستار)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

به هرحال، تز نادرست «حسبنا کتاب الله»، که با نصّ قرآن تضاد دارد، بـه‌سان زهری کشنده یا ویروسی بیمارکننده، به‌جان مـعارف نـبوی فـروریخت و آسـیبی جـبران‌نـاپذیر، بـر پـیکر احـادیث مـصطفوی وارد سـاخت؛ بـه ویـژه کـه عـمر و همفکرانش پس از رحلت پیغمبر، توانستند از مـوضع قـدرت، بـا نـقل و نگـارش روایات حضرتش مخالفت ورزند و به بهانه‌های واهی، حتّی احادیث نوشته‌شده را نیز بسوزانند یا نابود کنند. (۴۱: ج ۱۰، ص ۲۸۵ و ۲۹۲) نتیجهٔ این موضعگیری، در برابر حدیث و حدیث‌نگاری ، این شد که تا حدود یک قـرن، یـعنی تـا زمـان عـمربن عبدالعزیز، نگارش و تدوین روایات در میان اهل سنّت، به تأخـیر افـتاد و هـمین تأخیر، مایهٔ آشفته‌شدن یا ازدست‌رفتن بخش عظیمی از میراثِ گفتاریِ پیامبر شد که اسباب نزول نیز، جزئی از آن یادگار گرانقدر است.

۱۱ـ ۲) بسته‌شدن باب مدینهٔ علم: همانگونه که پیشتر گفته شد اسباب نزول را بهتر از هرکس، خود پیامبر می دانست که جانِ پاک و قلبِ بیدارش، فرودگاه حقایق قرآن بود. پس از ایشان، تنها کسی که همواره، سایه‌به‌سایهٔ پیغمبر، در معرض فروغ قرآن قرارداشت، شاگرد یگانه و برادر بی‌همتای او، علیّ‌بن ابی‌طالب ـ علیه الصلاة والسلام ـ است که رسول اکرمﷺ وی را به نقل فریقین[1] باب مدینهٔ علم خویش شناسانده‌است.[2] امیرالمؤمنین، خود بارها، به تعابیر گـوناگـون، از دانش بسـیار و بینش بیکران خود، در علوم متنوّع قرآنی و از جمله در موضوع اسباب نزول، یاد کرده‌است. به دو مورد از این اشارات ـ که شیعه و سنّی روایت کرده‌اند ـ بنگرید:

یک. أبوالطفیل، قال: شهدت علیّاً یخطب و هو یقول: ... سلوني عن کتاب الله، فوالله ما من آیةٍ إلّا و أنا أعلم أبلیلٍ نزلت؟ أم بنهارٍ؟ أم في سهلٍ؟ أم في جبلٍ؟ (۲۴: ج ۴، ص ۲۳۳؛ ۴۲: ج ۹۲، ص ۷۸)

۱. علّامه امینی، در این‌باره بیش از ۱۴۰ مدرک از کتب عامّه نقل می‌کند. (۶: ج ۶، ص ۶۱ ـ ۷۷)
۲. در این زمینه، به پژوهشهای میرحامد حسین در کتاب خلاصهٔ عبقات الانوار، مجلّد حدیث مدینة العلم (تهران: نبأ، ۱۳۸۷) نیز می‌توان رجوع کرد. (ویراستار)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

دو. قال عليٌّ عليه السلام: ما نزلت في القرآن آيةٌ إلّا و قد علمت أين نزلت؟ و في من نزلت؟ وفي أيّ شيءٍ نزلت؟ و في سهل نزلت؟ أم في جبل نزلت؟
(۴۲: ج ۹۲، ص ۷۹)

دریغا! که پس از پیامبر، به مدّت یک ربع قرن، امام علی را خانه‌نشین ساختند و سپس، در آن پنج سال حکومت نیز چنان با وی درافتادند که یک از هزار آنچه می دانست، گفتن نتوانست.

دانش سرشار امیرالمؤمنین به فرزندان پاکدامن و نیک نهادش رسید که در کلمات آن بزرگواران، از این میراث گرانبها یاد شده‌است:

یعقوب‌بن جعفر می‌گوید: با امام کاظم علیه السلام در مکّه بودم. مردی بدو گفت: شما کتاب خدا را به گونه‌ای تفسیر می‌کنید که تاکنون شنیده نشده‌است! حضرت فرمود: قرآن بر ما، پیش از دیگران، نازل گشت و تفسیرش را پیش از مردمان، از ناحیهٔ وحی به ما آموختند. **فنحن نعرف حلاله و حرامه و ناسخه و منسوخه و سفريّه و حضريّه و في أيّ ليلة نزلت كم من آية؟ و في من نزلت؟ و فی ما نزلت؟** (۴۲: ج ۲۳، ص ۱۹۶)

صد افسوس که اولاد امیرمؤمنان نیز روزگاری خوش‌تر و آرام‌تر از نیای خود نداشتند. برخی از ایشان، در فرصتهایی کوتاه، درسها و دانشهایی به شیعیان خویش می‌آموختند و آنها نیز به نوبهٔ خود، بر خلاف اهل سنّت، در ثبت و نگارش احادیث می‌کوشیدند؛ لکن آسیب و شکنج و سانسور و اختناق دورانهای اموی، مروانی، عبّاسی تا عثمانی، همواره میراث تشیّع را به تاراج و نابودی کشانده‌است. از این رو، امروزه، نه فقط سنّیان، که شیعیان نیز از دانش پربار اسباب نزول، دست‌تنگ و کم‌مایه مانده‌اند.

۱۱ـ ۳) شیوع روایات دستخورده یا ساختگی: ذهن آدمی، حقایقی را که بر او وارد می شود، متناسب با پیشداده‌ها، انگیزه‌ها یا پیشداوریها، دستکاری یا دگرگون می‌کند. گذشته از این، اشتباه و فراموشی ـ که اغلب ناخودآگاه پیش می‌آید ـ به نوبهٔ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

خود، بر مشکل بالا می‌افزاید. از این رو، منقولات حافظهٔ بشری، همواره در معرض تبدیل و تحریف قرار دارد. وای اگر دست عمد و پای غرض هم، از روی سیاست و حبّ ریاست، به‌میان کشیده‌شود. کافی است «نقل به معنا» هم برای راویان آزاد اعلام شود تا آشفته بازار احادیث دستخورده و جعلی، سامان معارف حقیقی را به‌هم بریزد. روایات اسباب نزول، از این رهگذر، آسیب بسیار دیده‌است. به عنوان نمونه، خصومت نسبت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام باعث شده تا به‌دروغ، سبب نزول آیهٔ زیر را که یک سال قبل از رحلت پیامبر نازل شده ـ داستان درگذشت حضرت ابوطالب ـ که سه سال پیش از هجرت پیامبر بوده است ـ به‌شمارآورند؛ به‌گونه‌ای که سبب نزول، دوازده سال پیش از زمان نزول، اعلام شود تا پدر امیرمؤمنان، مشرک معرّفی شود:[1]

﴿ما کان للنبيّ و الذين آمنوا أن يستغفروا للمشركين و لو كانوا أولي قربى من بعد ما تبيّن لهم أنّهم أصحاب الجحيم.﴾ (توبه (۹) / ۱۱۳)

به‌هرحال، این‌گونه عوامل سبب شدند تا دانش اسباب نزول، ناقص و غامض جلوه‌کند؛ تاحدّی که برخی از مفسّران سرشناس معاصر، در ارزش این علم در زمینهٔ تفسیر آیات، تردید یا احتیاط می‌کنند. (۳۰: ص ۱۷۳ ـ ۱۷۶)

۱۲. شیوهٔ تشخیص سبب نزول راستین

بنابر آنچه گفته‌شد، یک پژوهشگر دقیق باید در روایات اسباب نزول، با تأمّل و تعمّق بنگرد وگامهای زیر را برای رسیدن به نتیجهٔ صحیح بردارد:

۱۲ـ ۱) بررسی این نکته که: آیا ناقل اصلی، در مقام بیان سبب نزول خاصّ آیه، طبق تعریف اصیل آن بوده؟ یعنی خودش در صحنهٔ نزول وحی حضور داشته؟ یا فقط به علّت تصوّر نوعی تناسب ظاهری میان آیه و موضوع، این سببیّت را بر

۱. برای تحقیق بیشتر در این آیه و نظائر آن بنگرید به: کلام علاّمه امینی (۶: ج ۸، ص ۳ ـ ۲۲)؛ خنیزی (۱۶: ص ۳۰۲ ـ ۳۷۴)؛ حجّتی (۱۴: ص ۲۰۸ ـ ۲۱۴).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

اساس اجتهاد شخصی، بیان کرده‌است؟

۱۲ـ ۲) شناسایی همهٔ راویان، طبق ضوابط علم رجال، با عنایت به مواضع عقیدتی و سیاسی هریک.

۱۲ـ ۳) کاوش در کیفیّت تسلسل راویان و ارتباط زمانی آنها و کشف رفع یا ارسال یا انقطاع سند حدیث.

۱۲ـ ۴) ارزیابی روایت بنا به ضوابط و موازین علم درایةالحدیث.

۱۲ـ ۵) دقّت در قرائن علمی و تاریخی که می‌تواند صحّت آن روایت یا سببیّت را تأیید یا تضعیف کند.

۱۲ـ ۶) توجّه به آیه و زمینهٔ آن و سازگاری خردپسند آیه و سبب نقل شده.

۱۲ـ ۷) مقایسه میان روایات ـ در صورت تعدّد آنها ـ و انتخاب صحیح‌ترین سبب، با تکیه بر اولویّت آنچه از بیت عصمت رسیده‌است.

۱۳. میدان تأثیر اسباب نزول خاصّ

از مباحث تفصیلی که کتابهای علوم قرآنی در موضوع اسباب نزول بدان پرداخته‌اند، بررسی حوزهٔ عمل سبب نزول خاصّ، در مستفاد آیات است. این بحث ـ که جایگاه اصلی آن، علم اصول فقه است ـ زیر عنوان چند پرسش مطرح می‌شود:

۱۳ـ ۱) ملاک در استنباط از آیه، عموم لفظ است یا خصوص سبب؟

۱۳ـ ۲) در کدام موارد، در عین عمومیّت لفظ، مفاد آیه، فقط خصوص سبب را شامل می‌شود؟

۱۳ـ ۳) در صورت اختصاص لفظ و سبب، آیا می‌توان آیه را تعمیم داد؟

گفت و شنود مفصّل در این زمینه، باید به پژوهشهای دیگر موکول شود. در اینجا، فقط به ذکر یک نکتهٔ ارزشمند اکتفا می‌شود که احادیث اهل الذکر علیهم‌السلام به مناسبت همین بحث، یادآوری کرده‌اند. با همین تذکّر، این مقاله را به پایان می‌بریم:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

خُثَيمة عن أبي‌جعفرعليه‌السلام **قال: «... و لو أنّ الآية إذا نزلت في قومٍ ثمّ مات أولئك القوم ماتت الآية، لما بقي من القرآن شيءٌ و لكنّ القرآن يجري أوّله على آخره ما دامت السماوات و الأرض، و لكلّ قومٍ آيةٌ يتلونها، هم منها من خيرٍ أو شرٍّ.»** (۳۷: ج ۱، ص ۱۴)

قرآن جز با داشتن این ویژگی شگرف، هرگز شایستهٔ عنوان کتاب ابدیِ جهانیِ آسمانیِ همگانی نمی‌شد.

منابع

۱. ابن‌حنبل، احمد. **مسند.** بیروت: دار صادر.

۲. ابن‌درید، محمّدبن الحسن. **جمهرة اللّغة.** تحقیق: رمزی منیر البعلبکی. بیروت: دارالعلم للملأیین، ۱۹۸۷ م.

۳. ابن‌فارس، احمد. **معجم مقاییس اللّغة.** قم: دارالکتب العلمیّة.

۴. ابن‌قتیبة. **الإمامة و السیاسة.** قاهره: مؤسسة الحلبی، ۱۹۶۷م.

۵. الاشیقر، محمّدعلی یوسف. **لمحات من تاریخ القرآن.** بیروت: الاعلمی.

۶. امینی، عبدالحسین. **الغدیر فی الکتاب و السنّة و الأدب.** بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۳۸۷ق.

۷. بحرانی، سیّد هاشم. **البرهان فی تفسیر القرآن.** قم: دارالکتب العلمیّه، ۱۳۹۴ق.

۸. بخاری، محمّدبن اسماعیل. **الجامع الصحیح.** بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.

۹. ترمذی، ابوعیسی. **السنن.** بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.

۱۰. تهرانی، آقا بزرگ. **الذریعة إلی تصانیف الشیعة.** ج ۲. تهران: طهوری.

۱۱. جوهری، اسماعیل‌بن حمّاد. **تاج اللّغة و صحاح العربیّة.** بیروت: دارالعلم للملأیین، ۱۴۰۴ق.

۱۲. حاکم حسکانی، عبیدالله. **شواهد التنزیل.** تهران: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیّه، ۱۴۱۱ق.

۱۳. حاکم نیشابوری، محمّدبن عبدالله. **المستدرك علی الصحیحین.** بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۶ق.

۱۴. حجّتی، سیّد محمّدباقر. **اسباب النزول.** تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

۱۵. حویزی، عبدعلی. **نورالثقلین.** قم: علمیّه، ۱۳۸۵ق.

۱۶. خنیزی، عبدالله. **ابوطالب مؤمن قریش.** بیروت: دارالتعارف.

۱۷. رازی، فخرالدین. **مفاتیح الغیب.** بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.

۱۸. رامیار، محمود. **تاریخ قرآن.** تهران: امیرکبیر.

۱۹. رفیعی، سیّد مجیب. **أسباب النزول فی ضوء روایات أهل البیت.** قم: دارالغدیر، ۱۳۷۸ ش.

۲۰. زرقانی، محمّدعبدالعظیم. **مناهل العرفان في علوم القرآن.** بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۱. زرکشی، بدرالدین محمّد. **البرهان في علوم القرآن.** تعلیق: مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیّه.

۲۲. زغلول، ابوهاجر. **موسوعة أطراف الحدیث النبویّ الشریف.** بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.

۲۳. سجستانی، ابوداوود. **السنن.** بیروت: دارالفکر.

۲۴. سیوطی، عبدالرحمن. **الإتقان في علوم القرآن.** تعلیق: مصطفی دیب البغا. دمشق: دار ابن کثیر.

۲۵. ـــــــــــ. **الدرالمنثور.** بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.

۲۶. ـــــــــــ. **اللّآلی المصنوعة في الأحادیث الموضوعة.** بیروت: دارالمعرفه.

۲۷. ـــــــــــ. **لباب النقول في أسباب النزول.** تصحیح: بدیع السیّد اللّحام. بیروت: دارالهجره، ۱۴۱۰ق.

۲۸. شوکانی، محمّدبن علی. **فتح القدیر.** بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

۲۹. صالح، صبحی. **مباحث في علوم القرآن.** بیروت: دارالعلم للملأیین.

۳۰. طباطبایی، سیّد محمّدحسین. **قرآن در اسلام.** تهران: دارالکتب الاسلامیّه.

۳۱. طبرسی، احمدبن علی. **الاحتجاج.** تهران: اسوه، ۱۴۱۳ق.

۳۲. طبرسی، فضل‌بن حسن. **مجمع البیان.** بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.

۳۳. طوسی، محمّدبن حسن. **التبیان في تفسیر القرآن.** نجف: الامین، ۱۳۷۶ق.

۳۴. عسقلانی، احمدبن حجر. **الإصابة في تمییز الصحابة.** بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۳۵۹ق.

۳۵. عنایة، غازی. **أسباب النزول القرآنیّ.** بیروت: دارالجیل.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]

۳۶. فراهیدی، خلیل‌بن احمد. **کتاب العین.** قم: دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
۳۷. فیض کاشانی، محسن. **الصافی.** تهران: مکتبة الاسلامیّه، ۱۳۹۳ق.
۳۸. قاضی، عبدالفتاح. **أسباب النزول عن الصحابة و المفسّرین.** بیروت: دارالندوة الجدیده.
۳۹. قمّی، علیّ‌بن ابراهیم. **التفسیر.** تصحیح: طیّب الموسوی الجزائری. قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۴۰. کلینی، محمّدبن یعقوب. **الکافي.** تهران: دارالکتب الاسلامیّه، ۱۳۸۸ق.
۴۱. متّقی هندی، علی. **کنز العمّال.** بیروت: مؤسّسة الرساله، ۱۴۰۵ق.
۴۲. مجلسی، محمّد باقر. **بحارألانوار.** تهران: اسلامیّه، ۱۳۷۶ ـ ۱۳۹۲ق.
۴۳. محقّق، محمّدباقر. **نمونهٔ بیّنات در شأن نزول آیات.** تهران: شرکت انتشار، ۱۳۵۰ ش.
۴۴. محلّاتی شیرازی، صدرالدین. **شأن نزول آیات قرآن.** تهران: ۱۳۴۴ ش.
۴۵. محین، محمّد سالم. **في رحاب القرآن.** بیروت: دارالجیل.
۴۶. میبدی، رشید الدین. **کشف الأسرار و عدّة الأبرار.** تهران: امیرکبیر.
۴۷. نیشابوری، مسلم‌بن حجّاج. **الجامع الصحیح.** بیروت: دارالکتاب العربی (همراه با شرح نووی).
۴۸. واحدی نیشابوری، علیّ‌بن احمد. **أسباب النزول.** بیروت: دارالکتب العلمیّه، ۱۴۱۱ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.7.3]